دیدگاه

گفتگو، ذات تمدن اسلامی

اشرف بروجردی
رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی

● بـه دلم رجوع کردم تا دلنوشـته ای را برایت بنگارم، به یاد آمد که خوب اسـت از زبان حافظ بشنوم که چنین برایم سـرود: یـاد باد آن که نهانت نظری بـا ما بود رقم مهر تو بـر چهره ما پیدا بود/یاد باد آن که چو چشـمت به عتابم می‌کشـت/معجز عیسویت در لب شکرخا بود/ یـاد باد آن که صبوحی زده در مجلس انس/جز من و یار نبودیـم و خدا با ما بود/یاد باد آن که رخت شـمع طرب می‌افروخت/ وین دل سـوخته پروانه ناپـروا بود/ یاد باد آن که در آن بزمگه خلق و ادب/آن که او خنده مسـتانه زدی صهبا بود/ یاد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی/ در میان من و لعل تو حکایت‌ها بود/ یاد باد آن که نگارم چو کمر بربسـتی/در رکابش مه نو پیک جهان پیما بود/ یاد بـاد آن که خرابات نشـین بودم و مسـت/وآنچه در مسجدم امروز کم است آنجا بود/یاد باد آن که به اصلاح شـما می‌شد راست/نظم هر گوهر ناسـفته که حافظ را بود. امـا این همه آن چیزی نبود که می خواسـتم با تو بگویم. جملات نغزت یک به یک از ذهنم گذشـت: نیتها کردار آدمی را می‌آرایند و کردارها سرشـت انسـانی را بر می‌آورند.**العلم سـلطان/ اتصال به ریشه، انطباق با نیاز/ تمدن اسلامی ذات گفتگومندی دارد/تنوع فرهنگی اسلام را در ایران تمدن ساز کرده**/ دریافتم که همه این جملات نغز و این باورها ریشـه در کلام وحی دارد و الهام از باور تو اسـت به کلام وحی و اینکه ما ملت ایران هویتمان را از ایرانی بودن و مسـلمان بودنمان به دسـت آورده ایم، فرهنگی که ماندگاری ما را تضمین می‌کند، و اصالتمان را معنی می‌بخشد به شرط آنکه کلام حق را بر زبان جاری کنیم و جز از عشـق و مهربانی، صدق و نیکی نگوییم تا سخنانمان اثربخش بشود و آرامش و طمانینه بر جامعه حکمفرما شـود همانطور که خالقمان وعده داده است: أَلَـمْ تَرَ كَيْفَ ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَـجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. «آیا ندیده ای که خدا چگونه مثل زد سخن پاک چون درختی پاک اسـت که ریشه اش در زمین استوار و شاخه هایش در آسمان است به فرمان خدا هر زمان میوه خود را می دهد» و آن میوه امروز فضای روشـنگری و روشن بینی جامعه را ثمر داده است، چرا که ریشه ثابت است و آثار برکات کلام طیب است که مردم را صیانت می کند و آگاهی می بخشـد و جامعه آگاه و دانا ماندگار است و بر جهان حکم می راند، آنگونه که تو می سـرودی (العلم السلطان)گواه این اصل ابن سیناها، خوارزمی ها، مولوی‌ها، ابن حیان ها، و ... اسـت که ایران امروز در میان اصحاب دانش با این چهره ها شـناخته می شوند.و همه دغدغه تو تفهیم این نکته بود که تمدن اسـلامی ذات گفتگویی دارد. همان اصل فراموشی شده ای که فقدانش می‌تواند جامعـه ای را به تخاصم برسـاند و توسـعه اش کمال انسـانی را به همراه داشته باشد و تو نگران از اینکه مبادا گفتگو جای خود را به سـتیزه گری بدهـد و مردمان این سرزمین را از فرهنگ اصیل خود دور بدارد.رفتار و گفتارت گویای هماوایی و همدلی با همه کسانی بود که باورهای متجانس و نامتجانس با تو داشتند چرا که نیک می‌دانستی ساخت فرهنگ و تمدن این سرزمین بربال گفتگو نشسته اسـت و چون نیت خداگونه ات بر یافتن کمال نوع بشـر بود آثار کلامت به بار نشست و حاصل آن فخر شاگردان بسـیاری اسـت که اخلاق و ایمان را از دکتـر آئینه وند فرا گرفته اند و تا هر زمان که باشیم با همین صفت تو را می‌سـتاییم. چون تو خود گفته ای که «نیتها کردار آدمی را می آرایند و کردارها سرشـت انسـانی را بر می آورند» و چـون نیت خدایی بود کلامت ماندگار شـد که «ماکان للّه ینمو» و اینک در چهارمین سـال نبودنت بازگوییم که اگرچه در دیدگانمان تجسمی نداری اما اندیشه مان را با اندیشه‌ات عجین می کنیم تا پاداش دوستی ها، مهربانیها، صبوری‌ها و استواریهایت را پاسخی بگوییم. مهرت ز دل برون نمی‌رود ای رمز خوبی.

خبر

برومند اعلم: تدوین و تصویب آئین‌نامه جایزه آئینه‌وند

● عباس برومند اعلم عضو هیات‌مدیره انجمن ایرانی تاریخ و دبیر علمی اولین دوره جایزه علمی دکتر آئینه‌وند ضمن اظهاراتی عنوان کرد: ایده بسـیار مبارکی از طرف خانواده دکتر آئینه‌وند در خصوص اهدای جایزه‌ای علمی و ملی با نام این استاد فرزانه شکل که قرار است اجرایی شـود. او ادامه داد: رویکرد خانواده ایشان قابل تحسین است؛ خیرات علمی و فرهنگی جزو اتفاقات پر تکرار در تاریخ ایران است اما در دهه‌های اخیر کمرنگ شده است و تلاش برای احیای این سنت اقدام بسیار مبارکی است. نام دکتر آیینه‌وند در سالروز وفاتشان هم شایسته این است که پرچمدار احیای یکی از سنت‌های ایران و اسلام باشد. این پژوهشگر تاریخ عنوان کرد: اقدام مبارک دوم این بود کـه برای اجرای این جایزه بنیاد دکتر آئینه‌وند به سـراغ انجمن ایرانی تاریخ آمدند که یکی از محصولات وجودی ایشان است؛ ایشان تلاش زیادی برای شکل گیری انجمن علمی تاریخ داشتند و بنابراین تلاش در جهت تقویت این بنیاد بسیار مهم اسـت.برومند اعلم در خصوص جایزه دکتر آئینه‌وند توضیح داد: این جایزه در گام نخست همه علوم تاریخ را شامل می‌شود و تلاش خواهد شد که همه علوم تاریخ و وجوه آن را شـامل شود اما در گام نخست پژوهشـگران جوان را در بر می‌گیرد. بایسته است که در جهت دیده شدن علوم انسـانی تلاش کنیم چون هنوز علوم تاریخی و علوم انسانی مهجور هستند.

سروش محلاتی در مراسم چهارمین سالگرد درگذشت صادق آئینه‌وند:

دغدغه آئینه‌وند، اتصال به ریشه و انطباق با زمان است

آئین چهارمین سالگرد درگذشت دکتر صادق آئینه‌وند در حالی برگزار شد که این مراسم سالانه در حال تبدیل به یک همایش علمی و فرهنگی برای تبیین اندیشه‌های این چهره ماندگار تاریخ اسـلام است. بنیاد آئینه‌وند با همکاری کتابخانه ملی ایران، پنجشـنبه گذشته میزبان شـخصیت‌های مختلـف علمی و دانشـگاهی بود که برای بزرگداشت این اسـتاد فقید گردهم آمده بودند. حجت‌الاسـلام دکتر محمد سـروش محلاتی در این نشسـت با موضوع «آئینه‌وند و دغدغه اتصال به ریشه و انطباق با نیاز» به ایراد سخن پرداخت.

عکس: حسین امیرزاده

از وقتی پیشـنهاد شد که در این جلسه خدمت شما صحبت کنم به آثار فکری دکتر آئینه‌وند مراجعه کردم تـا موضوعی را از لابه لای اندیشـه‌ها و افکار ایشـان انتخاب کنـم. در این مراجعه به مقدمه کتاب «سـی سال با تاریخ» که مجموعه‌ای از مقالات و پژوهش‌های اسـتاد اسـت، برخورد کردم. آئینه‌ونـد در این مقدمه نوشته است که «رویکرد راقم این سطور در نگارش این کتاب محور هدفمند اتصال به ریشه (اسلام) و انطباق با نیاز امروز است. آن نخی که این دانه‌ها را به یکدیگر متصـل کرده دو دغدغه اسـت، که بـا یکدیگر ترکیب شده؛ نخسـت دغدغه اتصال به ریشـه و دغدغه دوم پاسخگویی به نیازهای زمان است.»

سه گروه به مساله ریشه و نیاز روز می‌پردازند

دکتر آئینه‌وند آثار خـود را هم در این جهت تدوین کرده است. به طور کلی کسانی که به موضوع «ریشه و نیاز» می‌پردازند سـه گروه هستند. گروه اول کسانی که اصالت را به حفظ ریشه‌ها می‌دهند و معتقدند هرچه غیر آن ریشـه باشد فاقد اصالت و اعتبار است. بنابراین به دنبال حفظ مبانی و اصول اسلامی هستند؛ اما تغییر و تحولاتی که در زندگی اجتماعی بشـر اتفاق می‌افتد برای آنها اهمیت چندانی ندارد.

گروه دوم کسـانی هسـتند که معتقدنـد ما در این زمـان زندگی می‌کنیم و تاریخ بـه کار ما نمی‌آید و باید نیازهـای روز را مطابق اصول روز هم برطرف کنیم. به نوعی می‌گویند اعتبار پاسخ‌های گذشته به پایان رسیده است بنابراین آنها هم دغدغه ریشه ندارند. بلکه توجه و اهتمام به ریشه‌ها را بازدارنده و مزاحم هم می‌دانند. هر مقدار که اسـتقلال از ریشـه پیدا شـود از نظر آنها مطلوب‌تر است.اما جریان سوم که دکتر آئینه‌وند خود را متعلق به این جریان می‌بیند کسـانی هستند که هم به ریشـه‌ها اعتقاد دارند و هم معتقد هستند که برای اسـتفاده کردن از آن ریشـه‌ها، نیاز به علوم و تجارب جدید بشـری هم هسـت. این ریشـه‌ها هرچند برای تغذیه‌ی مبانی فکری ما لازم اسـت اما جهت رسیدن بـه محصول مطلوب برای امروز کافی نیسـت. اتفاقا شـهید مطهری نیز در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» همدل و همراه کسانی است که دغدغه ریشه‌ها را دارند. موضوع اتصال به ریشـه‌ها پیـش از پیروزی انقلاب اسـلامی و در چند دهه اخیر بسیار مورد تردید قرار می‌گرفت؛ به خصوص ریشـه‌های اسلامی که در فرهنگ و تمدن ایران وجود دارد. در این پژوهش استاد مطهری بخشـی از تحقیقات برعهده خودشان بوده و برخی از تحقیقات را از منابع دانشمندان دیگر استفاده کـرده و از افراد مختلف، نقل قول می‌کند. مثلاً اسـتاد مطهری در این کتاب از سـید حسن تقی‌زاده نقل‌های متعددی دارد و با اسـتناد به کلام او نشان می‌دهد که چه ریشه‌هایی در فرهنگ ما وجود دارد. حتی تقی‌زاده هم این ریشـه‌ها را انکار نمی‌کند. در بخشـی از کتاب «خدمـات متقابل اسـلام و ایران» به نقـل از تقی‌زاده آمده اسـت: «اسـلام آیینی نو، دارای محاسن و اصول و قوانین منظم آورد. انتشـار اسلام در ایران روح تازه و ایمانی قوی‌تر دمید، که دو مایه مطلوب نیز بر اثر آن به این دیار آمد.» او در این کتاب ایران قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام را مقایسه می‌کند و تحولاتی که اسلام به وجود آورده اسـت. «یکی از آثاری که اسلام آورد زبان بسیار غنی و پرمایه و وسـیع یعنی عربی بود. این زبان وقتی که به ایران آمـد و به تدریج با زبان لطیف و نغز و دلکـش آریایی و تمدن ایرانی ممزوج و ترکیب شـد و جوش کامل خورد به وسـیله سخنوران بزرگ ایرانی قرون چهارم و پنجم و ششم و چند نفر پس از آن، سکّه فصاحت کم نظیر خـورد، برای ما زبانی به وجود آورد کـه لایق بیان همه مطالب گردید و نماینده درخشـان آن سـعدی و حافظ و ناصرخسرو و امثال آنها هستند. دیگری علوم و معارف و تمدن بسـیار عالی پر مایه ای بود که به وسـیله ترجمه های کتب یونانی و سـریانی و هنـدی به زبان عربی در مشـرق اسـلامی و قلمرو خلافت شـرقیه از اواسـط قرن دوم تا اواخر قرن سوم بین مسلمین آشنا به زبان عربی و بالخصوص ایرانیان، انتشار یافت.»

بعد از آن اشـاره می‌کند که «مسلمین، چه آثاری را در فرهنگ ایرانی وارد کردند و در نتیجه در کشـورهای اسلامی به خصوص در ایران، این فرهنگ علم و دانش، هزاران عالم نامدار مانند ابن سـینا و فارابی و بیرونی و محمد بن زکریای رازی و غیرهم با ده هزار تألیف مهم (البتـه ۹۹ درصـد به عربی) به ظهـور آمدند و تمدن بسیار درخشان اسلامی به وجود آمد....»

در ایـن تحقیقات به اسـتناد پژوهش‌هـای امثال تقـی‌زاده یـا دکتر زرین‌کـوب و تحقیقـات دیگری که بزرگـواری مانند اسـتاد مطهری دارد، تلاش شـده تا این ریشـه‌ها به نسـل دیگر هم معرفی شـوند. یعنی می‌خواهـد بگوید این محققینی که شـما هم آن‌ها را در تحقیقـات علمی بی‌طرف و بی‌نظـر می‌دانید، این ریشه‌ها را دیده‌اند و پذیرفته‌اند و این قابل انکار نیست.

به گواه دو سـخنرانی از تقی‌زاده در سال ۱۳۳۹ که همان زمان هم به چاپ رسـید؛ هـم در مجله یغما و هم به صورت مسـتقل. عنوان این دو سخنرانی «اخذ تمـدن غربی» اسـت. آن‌جـا بحث می‌کند کـه ما در مواجهه تمـدن غرب یا تمدن جدید، چـه باید بکنیم. درسـت بر عکس آنچه به او نسـبت داده می‌شود که او اصلا به ریشـه‌ها و مایه‌های تمدن اسلامی و ایرانی اعتنایی نداشـت، در این دو سخنرانی توضیح می‌دهد آن جملـه‌ای که من گفته‌ام به چـه معنا و مقصودی بوده است و آیا مقصود من درست درک شده یا نشده؟ ایـن نکته را به این لحاظ پیش کشـیدم که شـخصی مانند تقی‌زاده نظری داشته و این نظر می‌تواند درست یا نادرست باشـد و مورد نقد قرار بگیرد، به لحاظ نظر شـخصی اهمیت چندانی ندارد اما ایـن برای ما مهم اسـت که در مواجهه با فرهنـگ بیگانه چقدر اصالت فرهنگی ریشـه‌های خودمان را شـناخته باشیم.من از مجله «یغما» منتشرشـده در سال ۱۳۳۹ این جمله را برای شـما می‌خوانم: «چنانچه اغلب می‌دانند اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را ۴۰ سال قبل بی‌پروا انداختم و چون این عقیده قدری افراطی دانسـته شد، بهتر اسـت خودم قبل از خاتمـه حیات، توضیح دهم. منظور من از آن تمدن، روح تمدن، فهم، پختگی، رشد اجتماعی، آزاداندیشـی و خلاص از تعصبات افراطی، متانت فکری، وطن‌دوستی محکم است که هنوز به این مرحله رشد نرسیده‌ایم».تقی‌زاده بحث‌های دیگری نیز دارد و واقعا آن دو خطابه از این جهت خواندنی است و موضع برخی از رجال فکر و اندیشـه را در کشـور ما نشان می‌دهد. این یک جریان در حوزه اصالت داشتن یا نداشتن ریشه است. آن گرایش نخست که دغدغه‌اش چیزی غیر از ریشه‌ها نیست، اما نمی‌داند امروز آن ریشه در چه فضایی قابل نگهداری و رشد است. ریشه را باید حفظ کرد و زمینه را برای رشد و به بار رسیدن آن فراهم کرد. چون گروه نخسـت فقط دغدغه حفظ ریشه دارد اما اعتنایی به تحولاتی که در زندگی بشر اتفاق می‌افتد و دستاوردهای علمی و فرهنگی پیدا نمی‌کند.

در این زمینه سـخنان بسـیاری گفته شـده، اما این سـخن را نیز بر همه گفته‌ها و شنیده‌های خود اضافه کنید: آن موضوعی که استاد بزرگوار مرحوم مطهری در یادداشت‌های خودشان ثبت کرده‌اند؛ اگرچه بسیاری از مطالب را اسـتاد در یادداشت‌هایش آورده که هنوز به کتاب‌ها منتقل نشـده بود، این است: «عده‌ای آن‌گاه که خزانه‌ها بسته می‌شود، فریاد وا اسلاما می‌کشند و وقتی آرزوی ظهور حضرت حجت را دارند، برای این است که حضرت بیاید و به خیال آنها، حمام‌های دوش را تبدیل به خزینه کند!»

ایـن مثـال البته مربوط به شـصت- هفتاد سـال قبل اسـت. مسـایل دیگری که در سـال‌های بعد هم رخ می‌دهد، مشـابه چنین مسـاله‌ای بـود و با همین واکنش‌ها روبـرو بودند. امروز هـم چنین موضوعاتی را در دانشـگاه، حـوزه و جامعه خودمـان هم داریم. وقتی برخی می‌گویند اسـلام ناب یعنی ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) زمانـی اتفاق می‌افتد کـه تمام آثار و تمدن فرهنگ بشـری از بین خواهد رفت و به گذشـته برمی‌گردیم.

اگر شـخص دیگری ایـن جمله را می‌گفت شـاید قبـول آن سـخت بود، اما شـهید مطهـری آن روزها شاگرد آیت‌الله بروجردی بوده و این را به عنوان خاطره خودش نوشـته است: «یادم هسـت، مرحوم آیت‌الله بروجردی که به قم مشـرف شـدند از همـان ابتدا در منزلشان تلفن داشـتند.» آقای مطهری جزء حلقه اول شـاگردان آیـت الله بروجردی بود و تـا قبل از هجرت ایشـان به قم هم در بروجرد خدمت ایشان رسیده بود و او را می شناخت. مطهری می‌گوید: « عده‌ای حرکت کردند و آمدند قم و به ایشـان پیشنهاد کردند که تلفن را بردارید!» این مسـائلی که امـروز نمونه‌های آن در جامعه ما اتفاق می‌افتد مخالفت با بعضی از ابزارهای ارتباط جمعی؛ این‌ها مسـایل جدید و تازه‌ای نیسـت. این تلاش‌ها پیوسـته وجود داشته و در مقابل، پیوسته مقاومت‌ها در برابر چنیـن نگاه‌هایی صورت می‌گرفته اسـت. بنابراین ما باید این مقاومت‌هـا را تقویت کنیم و تسـلیم این جریان نشـویم. به هر حـال جریان اول جریانی اسـت که دغدغه‌ی اصالت در فرهنگ را دارد اما دغدغه پاسخگویی به نیازهای روز را ندارد و آنچه را که وارد می‌شود از زلال بودن آن چشمه اصیل اسلامی می‌کاهد. ما باید راه ورود این جریان‌ها به جریان اصیل را مسـدود کنیم.اما جریان دوم، به عکس معتقد است این‌هـا به غیـر از مانع و مزاحم چیزی نیسـتند و مانع عقب افتادگی ما در طول تاریخ هستند. باید این ریشه‌ها را قطع کرد و چشـمه‌ها را خشـکاند. آنچه که استاد بزرگوار دکتر آئینه‌وند بنا به شهادت خودش در آثارش پیگیری کرده، دغدغه اتصال به ریشه و انطباق با زمان اسـت که البته کار آسانی هم نیست. گرچه ادعا کردن در این زمینه بسیار آسان است.

اگر نیاز روز رفع نشود، اتصال به ریشه قطع می‌شود

حل مشکلاتی که در ناهم‌خوانی در اتصال به ریشه و انطباق با نیاز وجود دارد، بسـیار دشـوار اسـت و به دانش و اطلاعات بسـیار زیادی نیـاز دارد تا بتوان تک تک مسـایل مورد تردید را حل کرد و اتصال به ریشه را هم حفظ کرد؛ وگرنه اگر پاسخ داده نشود این اتصال به صورت قهری قطع می شـود و مراجعه به ریشه‌های دیگر فرهنگی اتفاق می‌افتد. ایشان چون در حوزه تاریخ متخصص بودند این راه را شروع کرد. حالا این که ما چه مقدار در این زمینه پیش آمدیم بحث دیگری است اما شروع، شروع مبارکی بود.بر اساس آرای دکتر آئینه‌وند، اولین نکته برای رسـیدن به ریشـه این اسـت که ابتدا باید ریشه‌ها را شناسـایی کرد یعنی باید بفهمیم ریشه کجاست؟ ریشه چیست؟ این جریان فرهنگی با خودش ناخالصی‌هـای زیادی آورده اسـت. در ابتدا آب زلالی از آن چشمه سرازیر شـده اما آیا بعد از گذشت قرن‌ها همچنـان هم به همان زلالی در اختیار ما قرار گرفته یا خیر؟ چه کسی می‌تواند در این زمینه داوری کند؟ مهم این است که دکتر آئینه‌وند دانش خودش را برای زلال سازی این فرهنگ، برای شناسایی آن‌چه که اضافه شده و و با بن مایه‌های این فرهنگ سـنخیت ندارد و الان به نام اسلام شناخته می‌شود و برای پاکسازی ناخالصی‌ها و خـرده فرهنگ‌هایی که وارد اسـلام شـدند یا به این فرهنگ اضافه شده، به کار گرفته است.

چنین موارد را تنها با تحلیل دقیق تاریخی می‌توانیم بشناسیم. باید بررسی کرد هر یک از این افکار، اندیشه‌ها در کجا و در چه شـرایطی در جویبار فرهنگی اسلامی وارد شـده و متصل شدند. این کاری بود که این بزرگوار آغاز کرد. حالا اجازه بدهید من از همین کتاب «سی سال بـا تاریخ» یک بخش کوتاهی را خدمت شـما بخوانم بـرای این که وضـع ما در تاریخ چـه تغییر و تحولاتی پیدا کرده اسـت. آئینه‌وند می‌گوید: «سخن من الان این اسـت که بعد از کتاب خدا؛ «اسلام معیار» کجاست؟ پیامبـر(ص) آری، علی(ع) آری اما آیا هر دولتی که به نام اسلام در طول تاریخ آمده است، باید به عنوان اسلام معیار بشناسـیم یا خیر؟ و تاثیراتی که این دولت ها به نام دین در جامعه‌ی اسلامی داشـته‌اند.... باید توسط نخبگان و اسلام شناسان بررسی دقیق شود و با تدبر در آن، آسیب‌شناسی شود که مشکل ما از همین‌جاست.... اگر فرصت داشـتم این‌جا بیان می‌کردم که شیعه قرن اول هجری برای شـیعه قرن سـوم هجری متسـامح است. شیعه قرن سوم برای شیعه قرن پنجم متسامح است. قرن پنجمی‌ها هم اگر شیعیان قرن سوم را ببینند می‌گویند این چه دینداری است!»

این جریان دینداری مرتـب دارد تورم پیدا می‌کند، و مرتـب به آن افزوده می‌شـود و تغییـر پیدا می‌کند؛ و عکـس آن: «یک طرف تسـامح به خـرج می‌دهد و دیگری غلو می‌کند. برعکس؛ شـیعه قرن سوم هجری برای قـرن اول، غالی و قرن پنجم برای قرن سـوم نیز غالی اسـت. حال سـوال این اسـت که آیا نصوص و سـیره‌ای که در اختیار شـیعه قرن اول قرار داشت در اختیار قرن سـومی یا قرن چهارمی نبود؟ قرآن، سنت، عقل و اجماع، همان هسـتند که هستند. ائمه طاهرین (س) هم در همه عصرهـا حجت‌اند؛ پس این تفاوت نگاه که گاه از مرز متسامح تا مرز غالی در نوسان است از کجا نشات می‌گیرد؟»

این نوع نگاه نشـان می‌دهد که دکتر آئینه‌وند صرفاً یک مورخ نیسـت که فقـط حوادث تاریخـی را ثبت و تحلیل کنـد بلکه او یک دغدغه دیگـری دارد و این دغدغه، دغدغه بسیار مقدسی است.

آئینه‌ونـد می‌گوید: «دقیقا همـه از ادبیات دینی و مصلحت‌هایی که «سـلطان» و دسـتیاران او در ادوار تاریخ وضع می‌کنند و گاه حاشـیه را متن و اصل را فرع و فرع را اصل می‌کنند.»

ایشان به سـراغ احکام‌السـلطانیه‌هایی که نوشته شـده و نقش‌هایی کـه خلفا داشـتند و رفتـاری که سـلاطین بـا نگاه فقهـای مسـتقل در جامعـه اهل سـنت و حکومت‌ها انجام می‌دادند می‌رود: «اهداف سیاسی‌شان را به نام اسلام نشاندند. ابوحنیفه را شلاق زدند؛ ابویوسف را آوردند. مالک و شافعی را کنار زدند؛ ماوردی و ... را علم کردند. از این‌جا خط شـروع شـد؛ اقتضائات حکومتی بر مبنای مصلحت خلیفه نه اسلام و امت اسلامی .

این اتصال به ریشـه، امری لغزنده اسـت. در حال حاضر اگر از گروه‌های افراطی مانند داعشی‌ها و وهابی سـوال کنید، ادعای همه آنها اتصال به ریشـه است. اما کدام ریشـه؟ ریشـه را کجا می‌بینید؟ اینجاست که برای اینکه جلوی این خطر گرفته شـود؛ یعنی حرکت قهقرایی که آن‌ها مسبب به‌وجود آمدنش هستند، اول باید مشـخص کرد که کدام ریشـه؟ و ریشه کجاست؟ آن‌چه کـه در قرآن اسـت؟ بله؛ آن‌چه که در سـنت پیغمبر اکرم اسـت؟ آری؛ اما هرچـه را هر حکومت و دولتی (امویان و عباسـیان) اضافه کردند؛ سـبک‌ها و روش‌های مختلف حالا اسـمش را هم گذاشته‌اند که این‌ها سـنت‌های تاریخی ما هستند. کدام تاریخ؟ تاریخ به این معنای اعم؟

البتـه این‌ها بـرای بزرگواری چون دکتـر آئینه‌وند، هیچ قداستی نداشـت. او چنین تاریخی را که در تضاد با اصول اساسـی اسلام هست بی‌رحمانه نقد می‌کرد. خود ایشان مثال‌هایی می‌زنند که بد نیست در رابطه با یکی از آن‌ها توقف کنیم.

توجه ویژه آئینه‌وند به فعالیت‌های اجتماعی زنان

برای من شـگفت آور بود که ایشـان چقدر و با چه انگیزه‌های قوی بحث حضور اجتماعی و فعالیت‌های علمی زنان را به لحاظ تاریخی تعقیب کرده است. این قسمت از مباحث ایشان بسـیار جذاب و عمیق است. همه آن کسـانی که حرکات قهقرایانـه علیه حضور، فعالیت‌های فکـری، اجتماعی و سیاسـی زنان دارند مساله اتصال به ریشه را بیان می‌کنند. اینکه حضور زن در تاریخ اسلام چگونه بوده و ما هم می‌خواهیم همان الگو را حفظ کنیم.

تلاش علمی این بزرگوار این اسـت که نشـان دهد کـدام تاریخ؟ تاریخ بنی عباس را می‌گویید؟ بله. همین طور اسـت. اما آنها ریشـه‌های ما نیستند و هر کجا که آنها تاثیر گذاشـتند ما بایـد آن تاثیـرات را رد کنیم: « عباسیان آمدند. مقبولیت داشتند. مقبولیت را از قریش، مشـروعیت را با انتسـاب به پیغمبر گرفتند. در این‌جا مثل قـارچ، نظریه وراثت اعمام در برابـر وراثت بنات سربرآوردا!» (در جاهلیت هم همین‌طور بود؛ کسی که از دنیا می‌رفت، اگر عمو داشـت، او ارث می‌برد اما به دختر، ارث نمی‌رسید.) «بنی عباس آمدند؛ برای تثبیت خودشان یک اصل جاهلی آمد و جای یک اصل ممهور و مشهور را گرفت.»

تحلیل دکتر آئینه‌وند این است که اصلاً حذف زنان در خلافت عباسـی ریشـه و مایه سیاسی داشته است و توجیهش همین بود. این‌ها برای آن‌که خودشـان را تثبیت کنند مجبور بودند جلو بروند تا جایی که خود را به عباس عموی پیامبر برسـانند. دکتر آئینه‌وند اضافه می‌کنـد: «از همین جا ادبیاتی در باب زن وارد اسـلام می‌شود، به نام مردمحوری! چون سودش را خلیفگان می‌بردنـد و دهان سـراینده را از زر نـاب پر می‌کردند. این‌جاسـت که من عرض می‌کنم اسلام معیار همیشه مظلوم است و این مردمحوری عباسی چه بلایی بر سر زن که نیاورد. آن‌چه بیان شـد دستاورد فرهنگ اموی و عباسـی بود برای اهدافی که به دنبالش بودند ولی آیا ما می‌توانیم قسم بخوریم که هیچ‌یک از این باورها در درون متون دینی ما جا باز نکرده است؟ یا احیانا توسط مقدس‌مابان، لباس دینی هم بر آن نپوشانده‌اند؟

سعدی از دست خویشتن فریاد

باز عرض می‌کنم و دسـت عالمـان و محققان را می‌بوسـم و از محضرشان اسـتدعا می‌کنم برای نجات اسلام از دسـت موروث قدیم و عرف شکیم، آسـتین بالا زنند و تنقیح مناف کنند. کجاسـت شیخ مفید؟... موارد مختلفی از نگاه ایشـان انتخاب کرده بـودم ولی فکر می‌کنم همین یـک مثال برای تبیین این دیدگاه کافی باشـد و نشـان بدهد که دغدغه‌ی اصلی اسـتاد دکتـر آئینه‌وند چیزی جـز اتصال به ریشه و تامین نیاز روز نیست.

نظرگاه

مورخ موحد سوسیالیست

عبدالله ناصری

● آشنایی من با دکتر آئینه‌وند به سال‌های اول انقلاب بازمی‌گردد. اردیبهشـت سـال ۱۳۵۹ اولین دیدار من با استاد آئینه‌وند بود. انقلاب فرهنگی شده بود و دانشگاه‌ها تعطیل شد. ایشان معطل تدریس و من معطل تحصیل بودم. دوسـتی در مجله سروش مرا با ایشان آشنا کرد و رفاقتی جدای از رابطه شـاگردی و استادی بین ما برقرار شـد. شاید بتوانم بر اساس این آشنایی، فعالیت فکری و فرهنگی ایشـان بعد از انقلاب را در سه دوره به تصویر بکشـم:۱. سال ۵۹ تا سـال ۲۰۶۳. سال ۶۳ تا سال ۶۷. ۳.سـال ۶۸ تا زمان درگذشت دکتر آئینه‌وند.من پیش‌تر برخی یادداشت‌های او را در حوزه تاریخ و ادبیات متعهد خوانده بودم و اولین سوالم از او این بود که چطور با توجه به تحصیلات دانشـگاهی در رشته ادبیات عرب، خود را بر تاریخ متمرکز کرده‌اید؟ ایشـان پاسخ داد که آنچه مرا به تاریخ سوق داد، ادبیات سیاسی متعهد شیعه بود که از این رهگذر با علمای شـیعه در طول تاریخ آشـنا و به مطالعـات تاریخی علاقه‌مند شـدم. در دوره اول جز در دوره‌ای کوتاه تمام فعالیت‌های ایشان در حوزه تاریخ بود. دوره دوم از سال۶۳ تا ۶۸، من در دمشق با ایشان ارتباط داشتم. در این دوره آشنایی با کسانی چون دکتر ابراهیم بیضون استاد دانشگاه لبنان و دکتر مجید کوثرانی و دکتر عمادالدین خلیل از اساتید تاریخ سوریه، ذهنیت تاریخی دکتر آئینه‌وند را به خوبی شکل داد. در این دوره یک بار از ایشان پرسیدم، آیا می‌پسندید شما را به عنوان یک مورخ موحد سوسیالیسـت قلمداد کنند؟ ایشان گفت: تعبیر و برداشت خوبی است.بیشتر دغدغه‌های دکتر آئینه‌وند، در حوزه اجتماعیات و تاریخ اجتماعی بود. در این دوره علاوه بر ذهنیت جدید و جامع تاریخی، سـرفصل آشنایی‌های جدیدی برای دکتر آئینه‌وند بود. در سال ۱۳۶۴ سفری دو روزه با هم به بیروت داشـتیم و به برخی مراکز فرهنگی و انتشـاراتی سـفر کردیم. طولانی‌ترین دیدار ما از مرکز دراسات الوحده العربیه در بیروت بود. ایشان بعد از دیدار از این مرکز، بسـیار ترغیب شد که مرکزی مشابه در ایران تاسـیس کند که این امر در سـال‌های بعد در قالب نشر توت محقق شد.یکی دیگر از دغدغه‌های دکتر آئینه‌وند تخصصی کردن رشته تاریخ در دانشگاه‌ها بود و همیشه هم با افتخار و علاقه وافر از سهم دکتر معین در توسعه علوم انسـانی در دانشـگاه‌ها یاد می‌کرد. به خاطر دارم حدود سـال ۶۴-۶۳ در بزرگداشت سیدرضی در دمشق، با دکتر آئینه‌وند به این مراسم رفتیم و با دکتر شاکر فهام وزیر آموزش عالی و تربیت سوریه و دکتر عمر فروخ استاد دانشـگاه امریکایی بیروت صحبـت می‌کردیم، هر دو از چهره‌های شناخته شـده در جهان اسلام و جهان غرب در حوزه علوم انسـانی بودند. دکتر آئینه‌وند از تخصص علمی این اساتید پرسید و گفت: تخصص وزیر ما پزشکی اسـت. هر دو نفر شگفت‌زده شـدند و گفتند: چطور در کشوری که این همه تاریخ و میراث فرهنگی دارد، سکان وزارت آموزش عالی را به پزشـکان سـپرده‌اند؟یکی از دغدغه‌هایی که دکتر آئینه‌وند در دوره اقامت در شامات به آن توجه کـرد، تخصصی کردن دانـش تاریخ در دو مقطع فوق لیسـانس و دکتری بود. بـه خاطر دارم که مقاومت‌های سنگینی در برابر تلاش‌های دکتر آئینه‌وند صورت می‌گرفت. بسیاری از اساتید قدیمی معتقد بودند که تاریخ، همین تاریخ محض است و نیازی به تقسیم‌بندی نیست. دکتر آئینه‌وند در شورای برنامه‌ریزی بسیار تلاش کرد که این آرزو را محقق کند و خوشبختانه پیگیری‌های او جواب داد و با پیگیری‌های او امروز شاهد گرایش‌های مختلف در تاریخ هستیم.دوره سوم فعالیت دکتر آئینه‌وند بعد از بازگشت به سـوریه به ایران و اخذ مدرک دکتری دانشگاه سنت جوزف لبنان در رشته ادبیات عرب و انتقال از دانشگاه الزهرا(س) به دانشگاه تربیت مدرس است. در این دوره ایشان ضمن اینکه فعالیت‌های تخصصی را در حوزه تاریخ دنبال کرد، اقدام مهم تاسیس انجمن علمی و تاریخ بود. اولین جلسـه برای تشکیل این انجمن، سال ۱۳۶۸ برگزار شد. برپایی این انجمن دست‌کم سه نوبت با مانع روبه‌رو و جلسـات متعددی برای تشکیل انجمن تاریخ برگزار شـد. محوریت این جلسات با دکتر آئینه‌وند بود، تا اینکه در نهایت آرزوی او در سـال ۱۳۸۵ یا ۱۳۸۶ نتیجه داد. دکتر آئینه‌وند می‌خواست یک مرکز علمی نشر و پژوهش شـبیه الگویی که در لبنان دیده بود، برپا کند. گام نخست را با تاسیس نشـر توت برداشت، اما شرایط اقتصـادی و فرهنگـی جامعه ادامه حیـات را تضمین نکـرد. یکی از دغدغه‌های بزرگ دکتـر آئینه‌وند از میانه دهه ۱۳۸۰ به بعد، مسائل نواندیشی دینی بود. ایشان در دوره حضور در سوریه آثار نواندیشان مسلمان را خوانده و با برخی آشنا شـده بودند. ایشان این دغدغه را از دهه ۱۳۸۰ به بعد به طور جدی دنبال کردند و آثاری را در این زمینه در نشر توت ترجمه و منتشر کردند. دکتر آئینه‌وند معتقـد بود در این حوزه ادبیـات قابل توجهی نداریم و باید آثار فراوانی را در این زمینه منتشـر کنیم تا محققان به تدریج وارد این حوزه شـوند. یکی از کسـانی که دکتر آئینه‌وند در حوزه نواندیشی دینی از او متاثر بود، مرحوم محمد عابدالجابری و کتاب ن